

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترامپ و فروپاشی رهبری آمریکا

(ترجمه)

آنچه در داخل حلقه‌های قدرت در آمریکا جریان دارد، از برکناری‌های پی‌درپی رهبران برجسته نظامی، به‌ویژه رئیس ستاد ارتش و شماری از جنرال‌ها، نه یک رویداد ساده اداری است و نه هم صرفاً یک تنظیم دوباره داخلی؛ بلکه بازتاب مستقیم یک بحران عمیق است که به هسته نظام سیاسی آمریکا ضربه می‌زند و از یکپارچگی تصمیم‌گیری میان بخش سیاسی و نظامی پرده برمی‌دارد.

دولتی که رهبری جهان را به‌دست دارد، باید جنگ‌هایش بر اساس هدف‌های روشن سیاسی باشد و ارتشش هم، وسیله‌ی دقیق برای عملی‌ساختن همین هدف‌ها باشد. اما چیزی که امروز می‌بینیم برعکس است، به‌ویژه در دوره ترامپ. او نهاد نظامی را وارد درگیری‌هایی کرده که هدف سیاسی مشخصی ندارند و روشن نیست در پایان چه چیزی باید به‌دست آید.

این وضعیت به‌تنهایی کافی است تا در ساختار ارتش شکاف به‌وجود بیاورد و نوعی نارضایتی خاموش در میان فرماندهان ایجاد کند؛ فرماندهانی که می‌بینند از آن‌ها خواسته می‌شود بجنگند، بدون این‌که جهت و هدف روشنی پیش رو داشته باشند.

این تناقض میان اقدام نظامی و خلأ سیاسی، همان چیزی است که وضعیت آشفتگی آمریکا را توضیح می‌دهد. با وجود این‌که آمریکا از برتری نظامی گسترده برخوردار است و در چندین میدان، از جمله تشدید تنش با ایران، دست به حملات و اقدامات نظامی می‌زند، اما این اقدامات در نهایت به یک دستاورد سیاسی پایدار نمی‌رسد؛ زیرا اساساً فاقد هدف روشن و تعریف‌شده هستند. در نتیجه، قدرت نظامی از یک ابزار تعیین‌کننده، به باری تبدیل شده است که بیش از آن‌که اقتدار رهبری را تثبیت کند، ناتوانی و سردرگمی آن را آشکار می‌سازد.

این وضعیت تنها محدود به بعد نظامی نیست، بلکه در بستر یک رقابت تند و پیچیده بین‌المللی شکل گرفته است؛ جایی که قدرت‌هایی مانند چین در حال پیش‌روی‌اند و برخی بازیگران منطقه‌ای همچون ایران در معادلات پیچیده جهانی نقش داده می‌شوند.

اما نکته برجسته این است که آمریکا که در گذشته توان مدیریت و تنظیم این رقابت‌ها را داشت امروز دیگر از همان توانایی برخوردار نیست. علت اصلی آن، فقدان رهبری سیاسی منسجم و آگاه است و همچنین فرسایش مرزهای واقعی میان جناح‌های سیاسی در داخل این کشور؛ تا جایی که کشمکش داخلی در آمریکا بیش از آن‌که بر سر اصول و جهت‌گیری باشد، به یک رقابت قدرت‌طلبانه میان گروه‌ها تبدیل شده است.

در این‌جا حقیقت خطرناک‌تری آشکار می‌شود و آن این است که بحران، بحران مدیریت نیست، بلکه بحران «اصل و بنیاد» است. سرمایه‌داری که آمریکا بر پایه آن شکل گرفته، دیگر توان تولید یک رهبری سیاسی منسجم را ندارد و نه هم قادر است چشم‌اندازی برای رهبری جهان ارائه کند؛ بلکه حتی در اداره خود نیز دچار سردرگمی شده است.

این فرسایش در اصل و بنیاد، به‌طور مستقیم بر ابزارهای آن نیز اثر گذاشته است؛ در نتیجه رهبری دچار تزلزل شده، ارتش آشفته گردیده و روند تصمیم‌گیری از هم پاشیده است.

در میان این صحنه، امت اسلامی که از توانایی‌ها و ثروت‌هایی برخوردار است که می‌تواند آن را به یک قدرت مهم در معادله بین‌المللی تبدیل کند، از دایره اثرگذاری کنار گذاشته شده است. حتی فراتر از آن، ارتش‌هایش در خدمت برنامه‌ها و اهداف دیگران قرار داده می‌شود، ثروت‌هایش به تاراج می‌رود و یک وضعیت سیاسی بر آن تحمیل شده که آن را در حالت وابستگی نگه می‌دارد. در حالی‌که ظرفیت‌ها و توانایی‌های پنهانش توسط افراد کوچک و وابسته مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ کسانی که اختیار واقعی در دست خود ندارند.

آنچه امروز از سردرگمی در رهبری آمریکا و از آشفتگی در مدیریت صحنه رقابت‌های جهانی دیده می‌شود، چیزی جز نشانه‌های آغازین یک دگرگونی بزرگ در سطح بین‌المللی نیست؛ دگرگونی‌ای که می‌تواند راه را به سوی تغییرات عمیق در توازن قدرت‌ها باز کند.

این لحظه را نباید فقط به‌عنوان ضعف طرف مقابل دید، بلکه باید آن را یک فرصت تاریخی برای امت اسلامی دانست؛ فرصتی که اگر با یک پروژه سیاسی روشن و اصولی همراه شود، می‌تواند مسیر را تغییر دهد. پروژه‌ای که دوباره قدرت را به هدف پیوند بزند و جایگاه طبیعی ارتش‌ها را به آن‌ها برگرداند: ابزارهایی برای آزادسازی سرزمین‌های اسلامی، نه وسیله‌ای برای پاسداری از نظام‌های فاسد.

پس آن امتی که اسلام را به‌عنوان عقیده و نظام در دل دارد و می‌داند که حکم کردن بر اساس آنچه الله سبحانه و تعالی نازل کرده، پایه اصلی پیشرفت است. تنها همان امت است که می‌تواند این خلأ را پر کند و مسیر درگیری‌ها را به سوی دشمنان واقعی خود تغییر بدهد که در رأس آن «کیان یهود» و نیروهای استعمارگری که پشت سر آن قرار دارند.

این، لحظه‌ای سقوط قطب‌نما از دست آن‌هاست و در عین حال، لحظه امتحان برای کسانی است که هنوز جهت درست را می‌شناسند تا پیش بیایند.

یا این فرصت برای آغاز دوباره زندگی اسلامی بر پایه دولت «خلافت راشد» استفاده می‌شود؛ دولتی که می‌تواند جایگاه امت را دوباره زنده کند، یا در غیر آن امت همچنان درگیر جنگ‌های دیگران می‌ماند و بهای آن را با خون و ثروتش می‌پردازد.

برگرفته از جریده الرأیه

نویسنده: استاد احمد زکریا

مترجم: حسین سلحشور